

امپراطوری اسلامی در شوروی

دردنیائی که زیر سلطهٔ دونیروی بسیار بزرگ قرار گرفته ولی بهیچوجه تحت نظارت کامل آندونیرو درنیامده است یکی از عوامل عمدهٔ درجه دوم که بوجهی معتدله در تعادل قوای مزبور موثر است ناسیونالیسم اسلامی است که امروزه منحصراً و بطرزی قابل ملاحظه برضد دول باختری بکار برده میشود. بطوریکه اکنون در ایران و مصر و تونس و مراکش انزجار مردم نسبت بانگلستان و فرانسه و آمریکا بشدت مفرجه تمامتر محسوس و مشهود است. میلیون ایرانی و عرب با آنکه شخصاً محبتی خاص نسبت بکمونیسم ندارند معیناً باکمال خوشوقتی آنچه را که مسکو بصورت عباراتی فصیح و فریبنده برضد «امپریالیسم غربی» رایج میسازد تکرار میکنند بدون اینکه راجع بامپریالیسم غربی تحقیقی بنمایند و یا اینکه ماهیت سیستمهای امپریالیستی غیرباختری و سایر سیستمهای را که با استبداد و استثمار بیشتر سروکار دارند بدقت مطالعه کنند. حق اینست که نه تنها ایرانیان و اعراب بلکه اروپائیان و امریکائیان نیز نسبت بسرنوشت سی میلیون مسلمان که تحت حکومت مسکو قرارداد علاقه چندانی نشان نداده اند. البته برده آهنین درحوالی باکو و تاشکند از نقاط دیگر ضخیمتر است ولی بازم کمابیش اطلاعاتی در دست هست که مسلمانان دیگر را نسبت بسرنوشت خود در صورت توسعهٔ اصول استالینی و رسیدن برکات آن بسرزمین خودشان آگاه سازد.

اکثریت عظیم مسلمانان اتحاد جماهیر شوروی باترکها قرابت نژادی دارند و قریب دو میلیون نفر از آنان از لحاظ اصل و نسب ایرانی میباشند و درین میان ملل کوچکتر قفقاز شمالی از حیث نژاد قرابت خاصی دارند و هیچیک از ملل دنیای خارجی دارای بستگی و ارتباطی نیستند. مسلمانان شوروی در تاریخ اسلام مقام محترمی دارند. ترکستان مدتها در طی قرون وسطی مرکز يك تمدن درخشان بود، در زمانهای جدیدتر نیز تاتارهای ساکن دره ولگا درعالم اسلام از لحاظ تجدد و دمکراسی پیشقدم بوده اند و چهل سال پیش از ظهور ناسیونالیسم ترکها و استقرار رژیم کمال آتاترک از مروجین ناسیونالیسم مذکور بشمار میرفته اند. در دوره «استبداد تزاری» تاتارها همواره میتوانستند با مسلمانان دیگر جهان ارتباط داشته باشند اما همینکه «نیروی نجات بخش وضد امپریالیستی بلشویزم» غلبه یافت و بخصوص پس از استقرار حکومت مطلق استالین دیگر نمیتوانند بدنیای اسلامی دسترسی پیدا کنند بطوریکه بالنتیجه عالم اسلام نیز گویی آنرا فراموش کرده است.

تاکنون هر قدر که در حزب کمونیست در مسکو بیچ و خمهایی پیدا شده هیچگاه

موجبات آسودگی رعایای مسلمان شوروی فراهم نگردیده است. در سالهای اول حکومت بلشویکی ناحیه ولگا و ترکستان دستخوش قحط و غلاهای شدیدی شد بطوریکه، میلیونها نفر از تاتارها و باشکیرها و ساکنان آسیای مرکزی از بین رفتند. در سالهای فیما بین ۱۹۲۰ و ۱۹۳۰ با آنکه سیاست رسمی مسکو درباره مقاومت در برابر « شووینسم روسی » تاحدی در نواحی اوکراین و ماوراء قفقاز بکار برده شد معیناً این ترتیب در تاتارستان و ترکستان عملی نشد. پس از ۱۹۳۰ حتی خود اصول رسمی دچار تغییر شد و از آن پس « ناسیونالیسم محلی بورژوائی » را خطرناکترین انواع « انحراف » و بدتر از « شووینسم روس » قلمداد کردند. از آن تاریخ تا کنون مسکو هیچگاه درین صدد نبوده است که واقعاً در نقاط مسلمان نشین شوروی از اعمال مامورین حزبی کمونیستی در زمینه تحمیل مقررات و رسوم و آداب روسی جلوگیری کند. هنگامیکه اصول زراعت جمعی (کالخوز) تحمیل میشد حداقل یک میلیون نفر از قزاقها که بیش از یک ثلث از مجموع بومیان قزاقستان را تشکیل میدهند از کرسنگی تلف شدند. در تصفیه ۱۹۳۷-۱۹۳۸ نیز کمونیستهای مسلمان بیش از کمونیستهای روس ساکن نقاط مسلمان نشین دچار قهر و غضب گردیدند و در آسیای مرکزی تقریباً تمام کمونیستهای سرشناس مشمول تصفیه شدند و در ضمن دهها هزار نفر از مردم تاتارستان و قفقاز اعم از اعضای حزبی و غیر آن نیز بزندان یار دو گاههای محبوسین با اعمال شاقه فرستاده شدند.

هنگام بروز جنک این فشار کلی و عمومی نسبت ب مردم روسیه اندکی تخفیف یافت و با آنکه رنج کشیدن و مردن با زهم جریان داشت معیناً مردم اجازه داده شد که نسبت بزادگاه خود ابراز علاقه نمایند و حتی درین باره تشویقاتی هم بعمل آمد. اما مسلمانان ازین نعمت باز محروم ماندند زیرا که ظاهراً پلیس سری سیاسی بدلیل کافی آنانرا احتمالاً با عمل افتاد صمیمیت و وفاداری تشخیص میداد. بدینجهت چندین بار از آنان چشم زهر گرفتند و انتقام کشیدند و بعد اعلای این اقدامات موقمی فراسید که مردم چین ساکن شمال قفقاز را جمعاً از بین بردند زیرا که دسته های جریمه چین در انتهای جنک علی الدوام با نیروهای شوروی جنگیده بودند (باید دانست که عصیان چینها قبل از حمله هیتلر آغاز شده بود و بهیچوجه ربطی بتحرک آلمانیها نداشت و اصولاً اقدام مشکلی هم نبود) و بهین جهت تمام ملت چین را مشمول عملیات دسته های آشوبگر قراردادند و مقصر شمردند و در اوایل سال ۱۹۴۴ زنان و مردان و اطفال چین را بوسیله مامورین خاص پلیس سیاسی محاصره کرده بعضی را تیرباران و مابقی را باراه آهن در فصل زمستان روسیه بقصد نامعلومی روانه کردند.

معمولاً علمای اقتصاد شوروی درباره اقدامات جدید اقتصادی در آسیای مرکزی و در دوران حکومت شوروی تبلیغات دامنه داری میکنند و بدینجهت بسیاری از

ایرانیان و اعراب تحت تأثیر این تبلیغات قرار گرفته پیشرفت حاصله از اقدامات صنعتی رژیم استالین را بارکود و وقفه کار در رژیمهای باختری مقایسه مینمایند و هیچ نمیدانند که آن پیشرفتهای کذائی چگونه و بچه قیمتی حاصل شده است. در روسیه آنچه کارگر و مهندس ماهر لازم بود از خود روسها و از ناحیه اوکراین میآوردند و کارگران معمولی را از ازبکستان و قزاقستان بطور جمعی از وطن خودشان دور و بکارهای سخت مأمور میکردند. ثروتی که از راه بسط صناعات در تاشکند و آلماتا تولید میشود صرف رفاه و تنعم مردم آن سامان نمیکرد بلکه منابع ثروت يك دولت توتالیتر را که مرکز آن در مسکو است افزایش میدهد. اصول استعمار فقط در مورد اعزام کارگران ماهر و مهندسين روسی بکار برده نمیشود بلکه زارعین و رعایای اوکراینی نیز جانشین بسیاری از ساکنان قزاقستان شده اند که خود در قحط و غلای چند سال اول پس از ۱۹۳۰ با مال و حیواناتشان از بین رفتند. از طرف دیگر اهالی ازبکستان و تاجیکستان را مجبور کرده اند که بجای غلات بکشت پنبه بپردازند.

اتخاذ این تصمیم از لحاظ مساعد بودن آب و هوا و زمین بسیار بمورد بوده ولی سیاست شوروی درین زمینه دو نکته نامطلوب داشت یکی اینکه در نتیجه آن تولید پنبه بعدی رسید که آسیای مرکزی از تدارک مایحتاج خود از حیث غله بازماند و ناچار شد مقداری خواربار از سیبری وارد کند. بدین ترتیب مسکو میتواند برای ارباب مردم ترکستان متوسل بشهید با ایجاد قحط و غلا گردد. دیگر اینکه درآمد محصول پنبه نصیب تولید کنندگان آن نشد بلکه عاید مسکو گردید زیرا که کالخوزهای ترکستان نیز مانند کالخوزهای روسیه میباشد به ماملان غلات دولتی و به اکثر تراکتور سهی میدهند و آنچه باقی میماند فقط بقدر بغور و نمیر کفایت زندگانی رعایا را میکند.

شاید بتوان گفت که وضع رعایای آسیای مرکزی بدتر از وضع زندگانی رعایای نقاط دوردست خود روسیه اروپایی نیست و شاید وضع لباس ساکنان تاشکند از جماعت مقیم مینسک بهتر باشد. معینا از محصول آسیای مرکزی اعم از شهرها و دهات آن سامان سهم عمده را مسکو میبرد. تاکنون میلیون مصر بارها موضوع علاقمندی شدید ملت را بتولید پنبه مورد انتقاد قرار داده اند و از اینکه زراعت پنبه تحت حکومت بریتانیا و بفرزونی رنه شکایت داشته اند ولی هرگز کسی اظهار نکرده است که انگلستان برای انجام این منظور تهدید با ایجاد قحط و غلا کرده و یا آنکه پنبه مصری بهای خوبی بفروش نرفته است. از طرف دیگر سیاستمداران و زارعین مصری هم قبل از استقلال مصر وهم بعد از آن توانسته اند که انگلیسها را مورد طعن و لعن و انتقاد قرار بدهند در صورتیکه از یکجا بتجربه میدانند که انتقاد از سیاست زراعتی مسکو باعث تهمت ناسیونالیسم بورژوازی است و نتایج وخیم چنین تهمتی بر همه آشکار میباشد.

همچنین تبلیغات روسی راجع به پیشرفت تعلیم و تربیت در میان مسلمانان شوروی ادعاهای زیادی میکند. البته حصول مقداری پیشرفت را نمیتوان انکار کرد. اما کیفیت آنرا مردم خوب درک نمیکنند. هنوز در میان دهقانان آسیای مرکزی بیسوادی حکمفرماست.

در شهرها نیز باینکه اکثریت مردم سواد خواندن و نوشتن دارند تعلیمات متوسطه و عالی که اینهمه درباره آن آمار مهم انتشار داده میشود غالباً مخصوص افراد روسی الاصل است. اینکه تعلیم علوم و فنون بزبان روسی میشود دور از عقل و منطق نیست زیرا که از اذبکها هر که هوس طبیب یا مهندس شدن را داشته باشد ناچار باید زبان روسی را بداند و البته کسی نمیتواند بگوید که ترتیب دادن دروسی در باره آن در ناحیه قازاقالبان کار آسانی است. اما این مطلب هم بر بی اهمیت نیست که در سال ۱۹۳۸ در دانشگاه آلمان آلمان در جمهوری شوروی قزاقستان فقط یک چهارم دانشجویان از خود قزاقها بودند. از پایان جنگ اخیر باینطرف تسهیلات تعلیم و تربیتی افزایش یافته ولی بهمان نسبت نیز توسعه استعماری روسیه پیشتر شده است.

از لحاظ موضوع تعلیم و تربیت هم وضع و کیفیت کار در استالین آباد و استالینگراد یکسان میباشد و ازین حیث فرقی میان دوشهر استالینو و استالینسک نمیتوان یافت. بدین معنی که نوع تربیت نه ترقی زنی است نه اوستینی ونه روسی بلکه مطلقاً مطابق اصول استالینی است و مخصوصاً در این اواخر دخل و تصرف در تاریخ و تحریف وقایع تاریخی یکی از مشخصات عمده تعلیم و تربیت روسی در سرزمینهای مسلمان نشین بوده است. مثلاً قهرمان معروف شمال قفقاز شمیل معروف که در قرن نوزدهم سالها در مقابل روسها ایستادگی کرد و اخیراً میتوان جاسوس ترکها و انگلیسها معرفی میشود و عصیان قزاقها و قرقیزها را بر ضد روسها دیگر مبارزه در راه آزادی تلقی نمیکنند بلکه بدانها عقیدان اغتشاشات ارتجاعی میدهند که بدست ملایان و اربابهای ظلمت طلب در مقابل مأموریت ترقی بخش و تمدن پرور روسها برپا شده است. تردیدی نیست که این قبیل اظهارات باید در گوش ساکنان مصر و الجزایر تأثیر خاصی ببخشد.

رهبران ناسیونالیسم ایرانی و عرب روشنفکران جوانی هستند که در نتیجه نفوذ اقتصادی و فرهنگی مغرب زمین بوجود آمده اند. این طبقه روشنفکران مسلمان مانند طبقات روشنفکران روسیه یا بالکان در بنجاه یا بیست سال پیش از این هم مجذوب و هم مرعوب مغرب زمین است و در عین اینکه نعمات فرهنگی آنرا با اشتیاق تمام قبول دارد از سلطه سیاسی آن بیزار است.

بکفرد روشنفکر مسلمان همینکه متوجه زندگی جدید خود و فلاکت قرون وسطائی ملت خود میشود شروع باعتراف عصیان آمیزی میکند و علیه جامعه

بی انصاف خویش طغیان مینماید و چون این جامعه لااقل در نظر او توسط مغرب زمین بدان حال افتاده و یا در آن حال نگهداشته میشود ناچار مسلمانان روشنفکر درصدد مبارزه با مسببین امر برمیآیند که عبارتست از دول باختری.

ممکن است در آسیای مرکزی روسیه نیز عواملی از این قبیل در کار باشد. تردیدی نیست که وجود رابطه با روسها ترکستان را با تمدن امروزی آشنا ساخته است ولی همین رابطه زور و اختناق را هم بهمراه خود آورده است. تفاوتی که بکنفر کبیسار مقیم تاشکند (اعم از روس و ازبک) و روستائی عضو کالغوز خارج از شهر موجود است با تفاوت موجود در میان بک نقر بورژوازی مقیم قاهره و بک فلاح ناحیه دلتای نیل اختلاف دارد وی از لحاظ عمق و ریشه دار بودن با آن یکسانست. در ازبکستان نیز افراد تحصیلکرده که بیش از سایرین مدیون جامعه شوروی هستند محتملا بیشتر و بهتر از دیگران متوجه اختلاف منافع مردم ازبک با منافع مسکو میشوند.

بدیهی است بعضی از روشنفکران ازبک ممکن است کاملا در جامعه شوروی منحل شده و اصل خود را فراموش کرده باشند ولی از تجربه اینکه در امپراطوریهای دیگر مانند امپراطوری اطریش و هنگری و سلطه امپراطوری انگلیس در هندوستان و یا امپراطوری هندوچین فرانسه بدست آمده نشان میدهد که این قبیل افراد بندرت پیدا میشوند. پس اغلب روشنفکران ازبک با وجود عضویت در حزب کمونیست از احساسات ملی خود دست برنمیدارند و تصفیه های بیهوشی که در صفوف حزبی و اداری آسیای مرکزی بعمل میآید و کوششی که برای محروم ساختن مسلمانان شوروی از افتخارات تاریخی خودشان بکار برده میشود بطور غیر مستقیم موبد این مطلب است. بکار بردن اصول صناعی و تربیتی شوروی در سرزمینهای مسلمان نشین روسیه باعث ایجاد نیروهای مغرب میگردد که بالمآل بسیار خطرناکند و رهبران شوروی بهتر از هر کس دیگر بر این مطلب وقوف دارند.

در خلال این احوال پلیس سرری نهایت قهرت را برآورد و مسلمانان بیوخته دستخوش اذعاب و تخلفند و درین ضمن ملیون ایران و ممالک عربی مشغول ادامه مبارزات خود با دول باختری میباشند. نتیجه این جریانها و البته بکیقیات امر و قدرت نسبی عوامل مختلف است. معینا انسان بی اختیار آرزو میکند که ایکاش دانشجویان و حقوق دانان خاورمیانه گاهگاهی سر نوشت برادران سرقندی دور افتاده خود را بخاطر بیآوردن و بدانند که آنان در عین گرفتاری هیچگونه دسترسی بسازمان ملت های متحد ندارند!